

واکاوی برنامه درسی اجرا شده دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران و ارائه راهکارها؛

یک پژوهش روایی

Implemented Curriculum of Entrepreneurship Faculty of University of Tehran and Recommendations: A Narrative Inquiry

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۲/۱۳، تاریخ ارزیابی: ۱۳۹۹/۶/۱۳، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۷/۱۹

Nima Rahimian, Ahmad Saremi,
Dr.Marzieh Dehghani,
Dr.Mohammadhasan Mobaraki

نیما رحیمیان^۱، احمد صارمی^۲، دکتر مرضیه دهقانی^۳،

دکتر محمدحسن مبارکی^۴

Abstract: With regarding to the novelty of entrepreneurship education in Iran, present study investigates existent challenges and solutions emerged from lived experience of entrepreneurship faculty of University of Tehran. Due to the complexities in discovering entrepreneurship curriculum challenges, present study uses narrative method for deep investigating of challenges and suggest solutions. The study sample was selected by purposive sampling through three stage with defining appropriate criterions. The final sample included entrepreneurs from different fields such as petrochemical industry, cinema industry and meat trade, and basically have an educational interest. Investigation of narrations revealed that entrepreneurial identity, entrepreneurial creativity, applicableness, method of instruction and theory building competency are existing challenges of entrepreneurship curriculum, thus investigating narrations revealed the significance of revitalizing entrepreneurship education and for this purpose and according to the lived experience through narrations, the present study suggests redefining entrepreneurship faculty, considering macro entrepreneurship theory connect students to economic activist and employing situated learning approach.

Keywords: entrepreneurship curriculum, narrative inquiry, entrepreneurship education, entrepreneurship faculty

چکیده: تحقیق حاضر به بررسی چالش‌های موجود و راهکارهای برخاسته از تجاربزیسته در اجرای برنامه درسی دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران پرداخته است. با توجه به پیچیدگی‌های موجود، از روش روایی برای واکاوی عمیق چالش‌ها و ارائه راهکارها استفاده شد. انتخاب فرد مناسب با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و در سه مرحله با تعریف ملاک‌های مناسب صورت گرفت. کارآفرین منتخب در عرصه‌های متفاوتی از جمله صنعت پتروشیمی، صنعت سینما و تجارت گوشت به فعالیت پرداخته و دغدغه آموزشی دارد. بررسی روایت‌ها نشان داد، هویت کارآفرینانه، خلاقیت کارآفرینانه، کاربردی بودن، روش تدریس و صلاحیت نظریه‌سازی در برنامه درسی کارآفرینی از جمله چالش‌های موجود برنامه درسی کارآفرینی است؛ واکاوی روایت‌ها نشانگر این است که برای احیای برنامه درسی کارآفرینی می‌توان از بازتعریف نقش دانشکده کارآفرینی، در نظر داشتن نظریه کلان کارآفرینی، اتصال دانشجویان به فعالان اقتصادی، استفاده از رویکرد آموزشی شناخت موقعیتی به عنوان راهکارهایی برای رفع چالش‌ها استفاده نمود.

کلمات کلیدی: برنامه درسی کارآفرینی، روایت پژوهی، آموزش کارآفرینی، دانشکده کارآفرینی.

^۱ دانشجوی دکتری سنجش و اندازه‌گیری، دانشگاه تهران. n.rahimian@ut.ac.ir

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران. amdsaremi72@ut.ac.ir

^۳ استادیار، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی (نویسنده مسئول).

dehghani_m33@ut.ac.ir

^۴ دانشیار، دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران، تهران، ایران. mhmobaraki@ut.ac.ir

مقدمه

در دهه پیش رو جامعه تحولات عظیمی را تجربه کرده است که پیامدهای آن نحوه زندگی، مصرف، تعامل و ساماندهی ما را در چهارچوب اجتماعی، سیاسی و فرهنگی متحول ساخته است. تحولات پیش رو در حوزه‌هایی مانند ۱. دیجیتال سازی و تکامل به سمت جهان غرق در تکنولوژی ۲. استفاده از ربات به عنوان دستیار و کمک کننده در محیط‌های کاری و خانگی، ۳. برقراری ارتباطات در قالب پسا حقیقی در رسانه‌های اجتماعی ۴. اشتیاق برای ایجاد معنا، هدف و هویت در ارتباطات، مشغله‌ها و حرفه انسان‌ها و همچنین در محصولات و خدماتی که ما استفاده می کنیم و ساختار اجتماعی که در آن زندگی می‌کنیم ۵. ایجاد فرم انعطاف-پذیری از مراکز کاری در انجام پروژه‌ها که بر خلاقیت تاکید دارند ۶. اقتصاد مشترک یا سازنده که مرزهای ملی/جهانی، شخصی/کاری، تولید کننده/ مصرف کننده را از میان برداشته‌اند؛ رخ می‌دهند(برگلاند^۱ و ورداین^۲، ۲۰۱۸). بدین صورت اهمیت کسب صلاحیت‌های کارآفرینانه با بررسی جهان متغیر امروز و تغییر جایگاه دولتها، سازمانها و اشخاص لزوم کار آفرینی مشخص می‌گردد، امروزه جامعه نیاز به افرادی با مهارت‌های کارآفرینانه دارد که آن‌ها را قادر سازد با چالش‌های زندگی جهان امروز کنار بیایند. مضاف بر این، اشخاص فارغ از گزینه شغل یا وضعیت شخصی، بایستی قادر به بهره‌مندی از فراگیری رهیافت نوآورانه برای حل مسئله، سازگاری سریعتر با تغییرات، خوداتکایی بیشتر و توسعه خلاقیت خود از طریق مطالعه کارآفرینی باشند(خسروی‌پور و همکاران، ۱۳۹۰).

با بازنگری ضرورت‌های پیشرفت جامعه کنونی لزوم وجود کارآفرینی و به تبع آن کارآفرینان بیش از پیش مشخص می‌گردد. درواقع، فرض بر این است که کارآفرینی به عنوان واژه‌ای آشنا برای همگان تأثیر انکارناپذیری در توسعه اقتصادی، اجتماعی و فن‌آوری ممالک و مناطق مختلف دارد (لو^۳، ۲۰۰۹؛ پارکر^۴ ۲۰۰۵). همچنین تقاضای سازمان‌ها برای جذب دانشجویان با صلاحیت‌های کارآفرینانه در حال افزایش است. تحولات سال‌های اخیر سبب گردیده است تا نیازهای اجتماعی به سمتی سوق پیدا کند که کارآفرینان بدنبال بدست آوردن آگاهی اجتماعی باشند و بدین طریق کسب توان تحلیل، ترکیب، رهبری، نظارت و مشارکت در تیم‌های متفاوت بین‌المللی برای انجام تبادلات اجتماعی، سازمانی و کسب و کاری در آنها رو به

¹ Berglund

² Verduyn

³ Low

⁴ Parker

واکوی برنامه درسی اجرا شده دانشکده کارآفرینی دانشگاه...

افزایش است(دونالدسن^۱، ۲۰۰۲؛ استارکی^۲ و تمپست^۳، ۲۰۰۹؛ فوتاکی^۴ و پراساد^۵، ۲۰۱۵). با توجه به اینکه اکثر صاحب نظران کارآفرینی معتقد هستند که کارآفرینان لزوما کارآفرین متولد نمی شوند، بلکه کارآفرینی را باید از طریق فعالیت های مدون و مناسب آموزش داد(مقیمی و احمدپور، ۱۳۸۵) اهمیت توجه به آموزش کارآفرینی بیش از پیش احساس می شود.

آموزش کارآفرینی در دنیا نوپا بوده و به تبع آن در ایران نیز نوپاست. با اینکه این حوزه به عنوان یک زمینه تحقیق، پدیده جدیدی در آموزش عالی محسوب می شود، اما یکی از حوزه-هایی است که سرعت در حال رشد است(هیگنر^۶، ۲۰۱۳). در هر حال با توجه به پیچیدگی های برنامه درسی کارآفرینی و وجود چالش های بسیار در آن تحقیق در این زمینه ضروری است. این نکته اهمیت دارد که آموزش کارآفرینی اساسا با رشته های مشابه و مقوله های مرتبط مثل اشتغال تفاوت بسیاری دارد؛ به همین خاطر نیاز است تا برنامه درسی کارآفرینی را از برنامه درسی اقتصادی مدیریت و دیگر رشته های مرتبط مجزا بدانیم(میری، ۱۳۸۷). برای بررسی برنامه درسی کارآفرینی با توجه مفاهیمی که فتنی و اجارگاه در زمینه برنامه درسی مطرح می کند، برنامه های درسی به صورت جمع بندی شده به برنامه درسی تجویز شده، تدریس شده، آزمون شده، گزارش شده، پنهان، مغفول، خارجی، پنهان و یادگرفته شده تقسیم می شوند(فتنی و اجارگاه، ۱۳۹۵)؛ با در نظر گرفتن محوریت روایت های فردی در پژوهش حاضر، برنامه درسی کسب شده در خلال روایت ها بازنمایی می گردد و می توان بدین واسطه برنامه درسی اجرا شده را مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

پیشینه پژوهش های صورت گرفته در بررسی برنامه درسی کارآفرینی نشان دهنده فقدان پژوهش هایی است که مورد نیاز نظام آموزشی کارآفرینی است، اما روند پژوهش های انجام شده حاکی از رشد علاقه مندی پژوهش گران برای تحقیق در این زمینه است(برگلاند و ورداین، ۲۰۱۸). دسته ای از پژوهش ها به تدوین طرح برنامه درسی در پایه های متفاوت پرداخته اند؛ به طور مثال مذبوحی، شرفی و مقدم؛ هدف، محتوا، روش تدریس و شیوه ارزشیابی برنامه درسی آموزش کارآفرینی به صورت مطالعه اسنادی طرح کردند(مذبوحی و همکاران، ۱۳۹۰)، یا باوفا، دهقانی، جوادپور، کاظمی؛ مهمترین شایستگی های کارآفرینی مورد نیاز را در برنامه درسی علوم تربیتی تبیین کردند(باوفا و همکاران، ۱۳۹۸)؛ یا سبزه به روش کمی یک الگوی برنامه

¹ Donaldson

² Starkey

³ Tempest

⁴ Fotaki

⁵ Prasad

⁶ Higgins

درسی کارآفرینی برای کودکان پیش از دبستان را معرفی کرد(سبزه، ۱۳۹۴)؛ یا مرتضی نژاد، عطاران، حسینی خواه، عباسی به تبیین عناصر برنامه‌درسی کارآفرینی در دوره آموزش عمومی به روش سنترپژوهی پرداختند(مرتضی نژاد و همکاران، ۱۳۹۶)؛ یا ماشینیچی، قلتاش، هاشمی، امیدی به طراحی الگوی برنامه درسی آموزش کارآفرینی برای دانش‌آموزان دوره اول متوسطه پرداختند(ماشینیچی و همکاران، ۱۳۹۷). دسته‌ای دیگر از پژوهش‌ها به مطالعه تطبیقی برنامه درسی کارآفرینی پرداخته‌اند؛ مانند مرتضی نژاد، عطاران، حسینی خواه، عباسی به بررسی عناصر طراحی برنامه درسی کارآفرینی با استفاده از رویکرد تطبیقی در ۷ کشور دنیا پرداخته اند(مرتضی نژاد و همکاران، ۱۳۹۶)؛ یا ملکی پور، حکیم‌زاده، دهقانی، زالی، برنامه‌درسی آموزش کارآفرینی در قلمرو رشته‌های کارشناسی علوم اجتماعی و رفتاری در دانشگاه تهران با دانشگاه‌های پیشرو جهان را به صورت تطبیقی مورد مطالعه قرار دادند(ملکی‌پورو همکاران، ۱۳۹۵). دسته سوم پژوهش‌هایی هستند که به تحلیل وضعیت کنونی برنامه‌درسی کارآفرینی پرداخته‌اند؛ به طور مثال کشتکاری، میزابیگی و خسروی در پژوهش خود هماهنگی برنامه‌درسی اجرا شده رشته علوم تربیتی را با مهارت‌های کارآفرینی سنجیده‌اند(کشتکاری و همکاران، ۱۳۹۶)، اما هیچ کدام از پژوهش‌های صورت گرفته به صورت خاص بر روی دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران صورت نگرفته است و بسیاری از پژوهش‌ها به طرح یا تطبیق برنامه(های) درسی پرداخته‌اند و مطالعه اندکی بر روی برنامه‌درسی اجرا شده و چالش‌های آن صورت گرفته است. درباره آموزش کارآفرینی در دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران پژوهش‌هایی صورت گرفته است که می‌توان به پژوهش جامع اصل، ذوالفقاری، حجازی و مجاور،(جامع اصل و همکاران، ۱۳۹۵) که به بررسی نقش آموزش در موفقیت کارآفرینی دانشگاهی در دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران را مورد بررسی قرار دادند؛ یا پژوهش حقیقی و رضایی‌زاده(محزون حقیقی و رضایی زاده، ۲۰۱۷) به شناسایی موانع بازخورد مدرسان کارآفرینی دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران پرداختند، اشاره کرد؛ اما هیچ کدام از پژوهش‌های اخیر چالش‌های برنامه درسی را به صورت کل نگر مورد مطالعه قرار نداده است. از طرف دیگر با توجه به پیچیدگی برنامه درسی کارآفرینی، لازم است از پژوهش‌های کیفی در شناسایی چالش‌ها بهره گرفت و در این میان پژوهش روایی نقش مهمی را به عهده دارد؛ اما پژوهش‌های طرح شده هیچ کدام از روش روایی بهره نبرده‌اند. فقدان‌های پژوهشی طرح شده لزوم بررسی چالش‌ها و راهکارهای برنامه درسی کارآفرینی دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران را بیش از پیش روشن می‌سازد. برای بررسی برنامه درسی اجرا شده، پژوهش حاضر از روش روایی بهره گرفته است. پژوهش روایی یکی از بهترین روش‌ها برای بازنمایی عمیق تجارب آموزشی است(قربانی و

واکاوی برنامه درسی اجرا شده دانشکده کارآفرینی دانشگاه...

همکاران، ۱۳۹۶)؛ این روش به بازنمایی دنیایی که در اطراف ما در حال بر ساخته است از منظر فردی می‌پردازد. ساختار روایی پژوهش، وجوه ناآشکار تجربه انسانی را بازپردازی کرده و جهان واقع نما را به جهان روایی بدل می‌کند، در این صورت روایت تجربه آموزشی را در موقعیت‌های واقعی آن آشکار کرده و نقاط جدیدی از تجربه برنامه درسی را از منظر تجربه فردی روشن می‌سازد. استفاده از روش روایت پژوهی در برنامه درسی کارآفرینی با در نظر گرفتن مشکلات زمینه‌ای، مسیر را برای ارائه راهکارهای بومی هموار می‌کند. در همین راستا تحقیق حاضر به دنبال بررسی موارد ذیل است:

- برنامه درسی کارآفرینی اجرا شده در دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران چه چالش‌هایی مواجه بوده است؟
- برنامه درسی کارآفرینی اجرا شده در دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران چه چه فرصت‌هایی را فراهم آورده است؟
- چه راهکارهایی را می‌توان مبتنی بر تجربه زیسته برای برطرف ساختن این چالش‌ها مدنظر داشت؟

برای پاسخ‌گویی به سوالات مذکور تحقیق ابتدا به بررسی روایت‌های دوران کودکی کارآفرین پرداخته و سپس به بررسی و تحلیل تجارب زیسته دوران آموزش کارآفرینی در دانشکده کارآفرینی پرداخته است؛ در خلال روایت‌ها چالش‌های موجود در برنامه درسی مشخص شده و بر این اساس پیشنهادهاتی برای بهبود برنامه درسی کارآفرینی ارائه شده است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر با استفاده از روش روایت پژوهی انجام شد و بدین صورت در زمره تحقیقات کیفی قرار گرفت. در رویکردهای پژوهش کیفی روایت پژوهی به واکاوی عمیق تجربه‌های زیسته فردی می‌پردازد با توجه به پیچیدگی و محوریت انسان در پژوهش‌های آموزشی به صورت عام و در آموزش کارآفرینی به صورت خاص (عطاران، ۱۳۹۵) روش روایی به عنوان روشی مناسب برای پژوهش در آموزش کارآفرینی محسوب می‌گردد (بلنکر^۱ و همکاران، ۲۰۱۱). بدین ترتیب در پژوهش روایی حاضر، روایت‌ها در قالب ساخت و بازسازی داستان‌های شخصی ظاهر شدند و وقایعی که بیشترین تاثیر را در تجربه برنامه درسی کارآفرینی داشتند، بازخوانی شد. اهمیت استفاده از این روش در پژوهش‌های آموزشی بنیادین است، به طوری که کلایندین و کانلی در این‌باره می‌نویسند:

¹ Blenker

تجربه روایت‌وار رخ می‌دهد، بنابراین تجارب آموزشی را باید به صورت روایی مورد پژوهش قرار داد (کلایندین^۱ و کانلی^۲، ۲۰۰۰، ص ۹).

برای شناخت معرفت روایی باید از دریچه خاص خود بدان نگریم، با بکارگیری رهیافتی معرفت‌شناسانه می‌توان مفهوم "داستان برآمده از جهان زیسته" را به عنوان مفهوم اصلی روایت‌ها تلقی کرد. در دنیای روایت‌ها، جهان زیسته‌ها بسان جزیره‌های منفرد در درون انسان‌ها خلق می‌شوند و در تکاپوی فراروی از حدود نهفته در واقعیت‌های بازساخته بیرونی مرزهای تخیل را در می‌نوردند؛ مرزهایی که هیچ‌گاه برای انسانی این چنین در جهان تجربه زیسته خلق نشده و در پس نگاه او مخفی نگردیده است. از منظر واقع‌گرایانه او همان چیزی را درک می‌کند که ما در واقعیت آن را درک می‌کنیم، اما جهان‌زیسته او روایت‌هایی را در بر دارد که هیچ کدام از جهان‌های دیگر نمی‌توانند به صورت مستقیم بدان وصل شده و آن را درک کنند و از خلال آن تجربه دنیای فردی او را تجربه کنند؛ در این صورت تجربه‌ها از پس فردیت در جهان-هایی منفرد خلق می‌شوند و هر کدام تنها، منزوی و جدای از جهان واقعیت‌های بیرونی در جهان‌های فردی پدیدار می‌گردند و بدین‌سان تنها می‌توان از طریق گذرگاه‌های روایت بنیاد^۳ بدان دست یافت. روایت‌ها پنجره‌هایی باز نمودگر هستند که به لحاظ معناشناسانه برای رسیدن به درون زیست جهان‌هایی که جهان زیسته فرد را باز نمود می‌کنند، مورد استفاده قرار می‌گیرند و از طریق این گذرگاه از عالم جدا افتاده او برای جهان‌های منفرد دیگر خبر می‌آورند. در این صورت از پس‌گذار معناکاوانه، پژوهش روایی به دنبال کشف رویدادهای فردی در جهانی منفردی است که منظرهای آشنای بیرونی را برای زیست جهان‌های ما ناآشنا کند و بدین سان تحولی در ضمیر ما نهد و منظرهای متفاوتی را فراروی واقعیت‌های بیرونی در فهم عرفی ترسیم کند (کری^۴، ۲۰۱۰)؛ به همین دلیل نیز پژوهش روایی به دنبال کشف حقیقت نیست، بلکه بدنبال دعوت به دیدن تجربه فرد از نگاه اوست (کرسول^۵، ۲۰۱۲). در شکل ۱ می‌توان رابطه بین روایت‌پژوه و جهان زیسته‌ها را مشاهده نمود. توضیح داده شد که معرفت روایت‌گرایانه یک شناخت خاص از محیط را فراهم می‌آورد، این معرفت را می‌توان به حیطه هستی‌شناسی تعمیم داد، در همین راستا فیلسوف هستی‌گرای فرانسوی ژان پل سارتر چنین بیان می‌کند:

¹ Clandinin

² Connelly

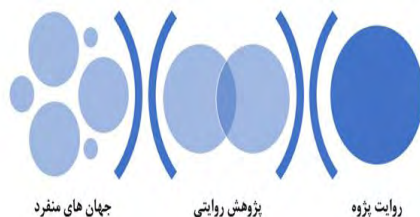
³ Narrative-based

⁴ Currie

⁵ Cresswell

واکاوی برنامه درسی اجرا شده دانشکده کارآفرینی دانشگاه...

مردم همواره روایت‌گر داستان‌ها هستند. آنها در در حصر داستان‌های خود و دیگران زیست می‌کنند؛ آنها همه چیز را در خلال روایت‌هایی که برایشان اتفاق می‌افتد، می‌بینند و سعی می‌کنند زندگی‌های خود را طوری بگذرانند که گویی در حال بازگویی آن داستان‌ها هستند (سارتر^۱، ۱۹۶۴).



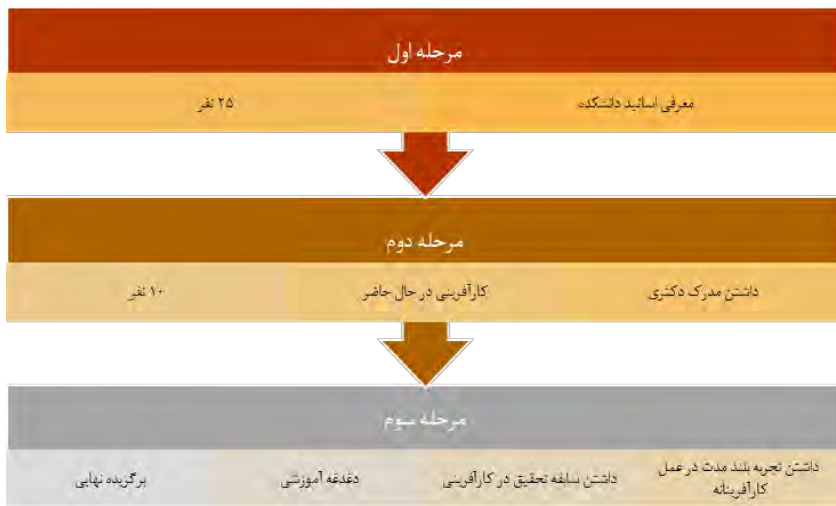
شکل ۱- روایت‌پژوه و جهان‌های منفرد (برگرفته از کری، ۲۰۱۰)

تحقیق حاضر به دنبال بازخوانی تجربه آموزشی کارآفرینانه در دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران است؛ برای دست‌یابی به تجارب دانش‌آموختگان دانشکده‌های کارآفرینی، محققان به صورت هدفمند دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران را انتخاب کرده‌اند. برای انتخاب نمونه به صورت هدفمند در بین دانش‌آموختگان دانشکده تحقیق بعمل آمد. انتخاب در سه مرحله با تعیین ملاک‌های مورد قبول برای انتخاب یک نفر به تناسب پژوهش‌روایی صورت گرفت. در مرحله اول با توجه به معرفی اساتید برای رسیدن به افراد واجد ملاک‌ها، در میان دانش‌آموختگان دانشکده به صورت اولیه ۲۵ نفر معرفی شدند، این افراد کارآفرینی بودند که در سال‌های گذشته به کارآفرینی پرداخته بودند؛ برخی از آنها فارغ‌التحصیل دانشکده کارآفرینی نبودند و برخی دیگر در دسترس نبودند؛ به همین دلیل با تعیین ملاک‌های جدید از جمله درگیر بودن در عمل کارآفرینی در حال حاضر و داشتن مدرک تحصیلی مرتبط دکتری، از این ۲۵ نفر ۱۰ نفر برگزیده شدند، در این مرحله دسته‌ای از کارآفرینان مورد نظر قرار گرفت که به صورت عمومیت یافته‌ای در مجامع دانشگاهی به عنوان کارآفرین شناخته می‌شوند و از طرفی در دانشکده کارآفرینی به تحصیل پرداخته و تجربه‌های زیسته آکادمیک از برنامه‌درسی کارآفرینی دارند؛ ویژگی بنیادین این افراد به لحاظ شخصیتی بدین گونه است که پس از دانش‌آموختگی به صورت عملی با منش کارآفرینانه وارد بازار کار شدند و به فعالیت کارآفرینانه پرداختند، اما برخی از افراد در این مرحله تجربه بلند مدت در کارآفرینی نداشتند و پس از فارغ‌التحصیلی و اشتغال در بازار کار تحقیقات کارآفرینانه را رها کرده بودند؛ از طرفی به خاطر عدم وجود دغدغه آموزشی

¹ Sartre

نیما رحیمیان ، احمد صارمی ، دکتر مرضیه دهقانی ، دکتر محمدحسن مبارکی

در آنها، استخراج روایت‌ها به مشکلاتی برخورد می‌کرد؛ بدین خاطر در مرحله سوم ملاک‌های دغدغه آموزشی، داشتن سابقه تحقیق مستمر در کارآفرینی و تجربه بلندمدت در عمل کارآفرینانه مد نظر قرار داده شد و در نهایت کارآفرین مورد نظر انتخاب شد. مراحل نمونه‌گیری را به صورت خلاصه می‌توان در شکل ۲ مشاهده نمود.



شکل ۲: مراحل نمونه‌گیری؛ تعداد نفرات و ملاک‌های انتخاب افراد

کارآفرین برگزیده، سعید رضایی طرفی^۱ دانش آموخته کارشناسی مهندسی مکانیک دانشگاه فردوسی مشهد، کارشناسی ارشد کارآفرینی دانشگاه تهران و دکتری آینده پژوهی دانشگاه تهران می‌باشد؛ که از دوران کودکی در بازار فعالیت می‌کرده و با آگاهی کارآفرینانه بعد از دوران آموزش کارآفرینی وارد بازار شده است. او در زمینه‌های متفاوتی از جمله فناوری‌اطلاعات، صنعت پتروشیمی و صنعت سینما به فعالیت پرداخته است و هم‌اکنون در تجارت گوشت مشغول به فعالیت است. انگیزه تحقیق حاضر زمانی بوجود آمد که یکی از محققان در حین تحقیق میان کارآفرینان برای گزینش فرد مناسب، در جریان ارائه کارآفرینی ایشان در دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران قرار گرفت و بعد از شرکت در جلسات و بازبینی سخنان به‌عنوان یکی از گزینه‌های اصلی معرفی شد. انگیزه آموزشی دکتر رضایی و تدریس ایشان در دوره‌های آموزش عالی یکی از مهمترین ملاک‌هایی بود که سبب انتخاب ایشان گردید؛ زیرا استخراج روایت‌های برنامه‌درسی اجرا شده در دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران از طریق فردی که خود

^۱ با رضایت دکتر سعید رضایی طرفی نام ایشان در تحقیق آورده شد.

واکاوای برنامه درسی اجرا شده دانشکده کارآفرینی دانشگاه...

در فرآیندهای آموزشی دخیل است، بهتر صورت گرفته و ابعاد چالش‌ها و فرصت‌های برنامه‌درسی را بهتر مشخص می‌کند.

برای تامین پایایی داده‌ها از چندسویه‌سازی استفاده شد، و با توجه به الگوی ریسمن که بر روی چهار مفهوم کلیدی تطابق، انسجام، کاربرد عملی و سطح متقاعدکنندگی در تجزیه و تحلیل داده‌ها تمرکز گردید (لیبیچ^۱ و همکاران، ۱۹۹۸). در همین راستا برای بررسی روایت‌ها و تجزیه و تحلیل آنها، از اساتید کارآفرینی کمک گرفته شد و سعی شد تا روایت‌ها که نسبت به شرایط فعلی آموزش کارآفرینی در دانشکده کارآفرینی بازنگری شوند؛ همچنین ساختار نهایی روایت‌ها در اختیار کارآفرین مورد پژوهش قرار گرفت تا از فهم و ساختار مناسب روایت‌ها اطمینان حاصل شود. علاوه بر این سعی گردید از منابع متعددی برای استناددهی به کشف چالش‌ها و ارائه راهکارها استفاده شود و یافته‌ها بدین صورت از حالت فردی خارج شده و یک موقعیت تعمیم یافته‌تر به خود بگیرند. برای واکاوی و فهم روایت‌ها از صوت‌های سه جلسه ارائه ایشان در دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران استفاده شد و همچنین برای تکمیل روایت‌ها از مصاحبه‌های عمیق در چهار جلسه مفصل تا رسیدن به اشباع داده‌ها استفاده شد. علاوه بر استفاده از صوت و مصاحبه برای فهم همه جانبه روایت‌ها پایان نامه ارشد، رساله دکتری ایشان بررسی شد و مقالات ایشان به صورت مرتبط در زمینه کارآفرینی مورد استفاده قرار گرفت. در خلال انجام مراحل فوق صوت‌ها پیاده‌سازی شدند و سپس کدگذاری صورت گرفت و در مرحله نهایی استخراج مضامین و مفاهیم بعمل آمد؛ در نهایت روایت‌های مهم در خلال چند مرحله شناسایی و برگزیده شد و روایی آنها بواسطه اسناد ایشان بررسی شد.

یافته‌ها

تجارب کارآفرینانه قبل از دوران آموزش کارآفرینی

دوران کودکی برای سعید با مشکلات خانوادگی و مالی همراه بود؛ او در دوران متوسطه در جشنواره خوارزمی شرکت کرد و توانست در این جشنواره، مقام کسب کند و یک اختراع را به ثبت برساند؛ این زمینه‌ای شد برای اینکه بتواند بدون آزمون در دانشگاه پذیرفته شود. در این مرحله او تمایلی برای رفتن به دانشگاه نداشت اما با اصرار مادرش برای استفاده از فرصت بوجود آمده، در رشته مهندسی مکانیک دانشگاه فردوسی مشهد پذیرش گرفت و شروع به تحصیل کرد. در این دوران او به تاسیس شرکتی اقدام کرد که مشغولیت آن سبب ایجاد انگیزه‌های کارآفرینانه در او شد؛ او از آن دوران به‌عنوان دوران طلایی کارآفرینی خود یاد می‌کند. بررسی

^۱ Lieblch

نیما رحیمیان ، احمد صرمی ، دکتر مرضیه دهقانی ، دکتر محمدحسن مبارکی

روایت ها نشان می دهد که او قبل از قرار گرفتن در برنامه آموزش کارآفرینی، نیت کارآفرینانه داشته است، اما این نیت به صورت نظام یافته یا آگاهانه نبوده است.

"در دوازده سیزده سالی من فکرم این بود یک چیزی سرهم کنم و بسازم که بقیه بتونن

ازش استفاده کنن؛ تولید، به دنبال این سراز خوارزمی در آوردم"

وجود نیت کارآفرینی به عنوان یکی از مهم ترین عامل هایی است که طی مسیر کارآفرینی او را تا انتها هموار نموده است؛ کار و سکویا در همین راستا عامل بنیادین و آغازگر کنش کارآفرینانه را نیت کارآفرینانه می داند (کار^۱ و سکویا^۲، ۲۰۰۷). نیت کارآفرینانه همانند نوری راهنمای او بوده و دیدن پدیده های اطراف و تفسیر متفاوت از این پدیده ها و وقایع را فراهم کرده است، این مهم سبب گردیده تا اقدام او به کارهای مخاطره آمیز در جهت ایجاد کسب و کار شده صورت بگیرد و نتیجه آن ایجاد ابهامی است که منجر به راه اندازی کسب و کار و کارآفرینی می شود، تحقیقات نشان داده است که تمامی فعالیت های کارآفرینانه بر اساس همین نیت شکل می گیرد و توسعه پیدا می کند (میرکزاده و همکاران، ۱۳۹۳).

"من توی دوران کارشناسی شرکت داشتم بنام فناوران فردا، سال ۸۰ اولین شرکت مو ثبت

کردم، موقعی که اومدم دانشکده کارآفرینی سه سال کارآفرینی نکردم، یعنی گفتم من می خوام یک اندیشمند، یک پژوهشگر در حوزه کارآفرینی بشم، جامه فنی رو دربیارم و ردای علوم انسانی بپوشم"

روایت ها نشانگر این است که او قبل از دوران آموزش کارآفرینی نیت کارآفرینانه داشته و وجود این نیت سبب گردیده او از رشته علوم فنی به رشته های علوم انسانی گرایش پیدا کند و حتی برای تاسیس و شرکت در دوره کارآفرینی دانشگاه تهران یک سال صبر کند و تحصیل خود را به تعویق بیندازد. نکته مهم تغییر انگیزه های او برای تبدیل شدن از یک کارآفرین به یک محقق کارآفرینی است؛ او با این هدف وارد دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران شد و دوران تحصیل را سپری نمود.

تجارب زیسته از برنامه درسی کارآفرینی؛ چالش ها

هویت کارآفرینانه در برنامه درسی

سعید بعد از ورود به محیط دانشکده با اولین و به نوعی مهمترین چالش خود مواجه شد، هویت کارآفرینانه. برای ذهن کاوشگری مانند او سوال بود که کارآفرینی چیست و آیا واقعا تمایز بنیادینی میان کارآفرینی و رشته های دیگر همچون مدیریت و اقتصاد وجود دارد؛ این مسائل

¹ Carr

² Sequeira

واکاوای برنامه درسی اجرا شده دانشکده کارآفرینی دانشگاه...

مهم ذهن او را در سراسر تحصیل مشغول می‌ساخت و او به دنبال فرصتی برای یافتن پاسخ این سوالات بود. تجربه او نشانگر پرداختن حاشیه‌ای به این مساله در برنامه‌درسی کارآفرینی است؛ او در دوره تحصیل تلاش کرد تا این مساله را برای خود حل کند، اما تجربه آموزشی او در این راه نقش محوری نداشته است. در همین راستا برخی از محققین معتقدند بدلیل سختی و پیچیدگی ماهیت کارآفرینی، برنامه‌های آموزشی کمی می‌توانند دستاوردهای یادگیری قدرتمندی را به عنوان یک سرمایه جدید یا رفتارهای کارآفرینانه در موقعیت‌های واقعی ایجاد کنند (مک‌کئون^۱، ۲۰۱۳؛ دانلدون^۲ و همکاران، ۲۰۱۴). یکی از دلایل مهمترین دلایل بدست نیاموردن این دست آوردها، ضعف نظری دانش‌جویان از آن چیزی است که آن را به عنوان کارآفرینی می‌شناسند. روایت‌ها خلاء جدی کسب بینش کارآفرینانه در برنامه درسی را نشان می‌دهند؛ در همین راستا او می‌گوید:

"این هویت که صحبتشو کردم و بواسطه اون دانشکده کارآفرینی اومدم این هویت بیشتر متبلور شد، ولی این جووری نبود که یک آدمی بیاد اینجا و کارآفرین بشه و بره بیرون، این جووری بود که طرف میومد اینجا یک آموزشی می‌دید، یک سری چیزا در مورد کارآفرینی میشنید، حالا به چند نفری هم که نزدیک بودن به کسب و کار و اینا گفتن بریم به شرکتی بزنیمو به به جایی برسیم"

به نظر می‌رسد یکی از عوامل شکل‌دهنده هویت کارآفرینانه، مشخص کردن تمایزات رشته کارآفرینی با رشته‌های دیگر در برنامه درسی کارآفرینی است (دانینگ^۳ و مترگر^۴، ۲۰۱۷). کارآفرین ما معتقد است تصمیم‌گیری‌های کارآفرینان با دیگر تصمیم‌گیری‌ها تفاوت بنیادینی دارد؛ به طور مثال او تصمیم‌گیری مدیران و کارآفرینان را در قالب دو مفهوم عدم قطعیت در مدیریت و ابهام در کارآفرینی خلاصه کرد. او می‌گوید بیان این تمایزات در برنامه‌درسی سبب شکل‌گیری نگاه متمایز کارآفرینانه به مسائلی می‌شود که دانشجویان در بازار کار با آنها مواجه می‌شوند، بدین معنی که کارآفرین نگاه خود را به صورت متمایز و ویژه در مقابل رشته‌های مشابه دیگر در نظر می‌گیرد و تمامی این تصمیم‌گیری‌ها حول فردیت و هویت فردی گرد هم می‌آیند و در نهایت هویت فردی کارآفرین را تشکیل می‌دهند (رضایی، ۱۳۹۴). او می‌گوید:

"کار مدیرا بهینه کردن روند های موجوده، کار کارآفرینا بهم زدن رویداد های موجود و ایجاد رویداد های نابینه مطلوب تره"

¹ McKeon

² Donnellon

³ Duening

⁴ Metzger

خلاقیت در برنامه درسی

تجربه زیسته کارآفرین ما از خلاقیت در برنامه درسی اجرا شده، مشابه تجربه قبلی او بود. خلاقیت در برنامه درسی کارآفرینی شاید در مقایسه با برخی از دانشکده‌ها وضعیت بهتری داشت اما در فعالیت‌ها نقش محوری نداشت و به همین خاطر بسیاری از فرصت‌های موجود برای رشد بینش کارآفرینانه در محیط دانشکده از بین می رفت. در همین راستا یارحمیدی، ونگبرگ و برگلاند نیز معتقدند کمبود توجه به طراحی تجربه ایجاد خلاقیت در برنامه درسی کارآفرینی می تواند باعث ایجاد پیامدهای جبران ناپذیری گردد (یارحمیدی^۱ و همکاران، ۲۰۰۸). او در روایت‌ها یک موضع خنثی نسبت به نقش دانشکده در بروز خلاقیت دانشجویان داشت، همان‌طور که می گوید:

"در دانشکده های دیگه اتاق گرفتن خیلی سخت بود ولی اینجا نه، نظم و انضباط مکانیکی

کم بود و انضباط کسانی که در پی خلاقیت بودن رو کمتر مهار می کرد، با اینکه دانشکده

حمایت گر خلاقیت نبود، ولی مانع خلاقیت هم نبود"

اثرات خلاقیت در جای جای کار او متبلور شد و او معتقد بود که بنیه یک کارآفرین خلاقیت است و تمایز اصلی کارآفرینانه به موجب خلاقیت ایجاد شده و رشد می کند. او در روایت‌های خود از یکی از چالش‌های حیاتی خود در انتخاب زمین برای کشتارگاه سخن گفت:

" همه به من می گفتن این کشتارگاه ۲۰ کیلومتر خاکی داره، بهم گفتن نرو، من اینو

داشتم با خودم فکر می کردم که کشتارگاهی که ۲۰ کیلومتر خاکی داره، حتما آدم کت و

کلفتیه که تونسته مجوز برایش بگیره، بالای ۲۰۰ متر خاکی نباید داشته باشه، پس من اگه این

کارو بکنم می تونم برم ایران بشینم کارامو انجام بدم."

انتخاب خلاقانه کشتارگاه و بسیاری از انتخاب‌های دیگر او به عنوان یک کارآفرین به صورت مستمر در شرایط سخت و مبهم شکل گرفت. و تمامی این تصمیم‌ها را به صورت خاص در قالب تصمیم‌گیری شهودی صورت‌بندی کرده است و خلاقیت در کارآفرینی را مبتنی بر آن می‌داند (رضایی، ۱۳۸۹)؛ او در این باره این گونه روایت کرد:

" خیلی وقتا تو کارآفرینی تو اصلا جلوتو نمیبینی که بخوای تشخیص بدی جلوت چی

هست، ظلمته، نوره، چیه؟ درون تو، تو از نور دورنت که چه ارزش‌هایی رو دنبال می کنه باید

جلوت رو ببینی."

در این میان نکته مورد تاکید او در نظر گرفتن ماهیت خلاقیت در آموزش کارآفرینی بود

که بر شهود تاکید داشت. او برنامه درسی موجود را عملاً یک نگاه فروکاست‌گرا به خلاقیت می -

¹ Yar Hamidi

واکاوای برنامه درسی اجرا شده دانشکده کارآفرینی دانشگاه...

دانست و معتقد بود خلاقیت باید به عنوان یک عنصر بدون مرز و نامشخص، به جای یک عنصر محدود و چارچوب بندی شده در آموزش پیاده شود و این گونه رشد خلاقیت در دانش آموزان اتفاق می افتد؛ در همین راستا یمنی نیز در ارزیابی خلاقیت به خطر فروکاست خلاقیت در نظام آموزش عالی اشاره می کند (یمنی، ۱۳۹۲). او درباره این نگاه می گوید:

"نو چچوری می تونی بگی خلاقیت، وقتی که نتونی این خلاقیتو یک نسیم درد و غم، یک نفس تجربیش نکرده باشی، بعد درسش میدیو، امتحانش میگیرو، کنکور و تستشم احتمالا میاد بعدش!"

صلاحیت نظریه سازی در برنامه درسی

کارآفرین ما در ادامه از انضباط ذهنی و نظم مکانیکی گفت. یکی از فرصتهایی که دانشکده کارآفرینی برای او ایجاد کرده بود، شکل گیری انضباط ذهنی در او به عنوان یک کارآفرین بود؛ این انضباط ذهنی سبب شده تا نم مکانیکی او در تفکر به یک نظم ذهنی تبدیل بشه و به این شکل باور و جسارت نظریه پردازی در او بوجود بیاد. به نظر می رسد در همین راستا یکی از دستاوردهای آموزش کارآفرینی ایجاد خودکارآمدی در پژوهش کارآفرینی است؛ خودکارآمدی پژوهشی می تواند زمینه ساز توسعه دانش کارآفرینی و همچنین بهبود عملکرد کارآفرینان در بازار شود (هالدن^۱ و همکاران، ۱۹۹۹).

"روش تحقیق مثل تئوری های کارآفرینی کمک کرد که من این باور رو پیدا کنم که می تونم خودم یک نظریه فردی درست کنم، یعنی این درس برای کارآفرینی بهم انضباط ذهنی یک نظریه پرداز رو داد"

همین انضباط ذهنی باعث طراحی و تدوین تئوری آها! در سال های بعد شد (رضایی، ۱۳۹۳). او با نوشتن این تئوری تمام فعالیت های کارآفرینی خودش را فارغ التحصیلی از دانشکده ساماندهی کرده و آن را یکی از عوامل مهم موفقیت خودش می داند؛ به طوری که دست یافتن به این نظریه برای او تبدیل به یک جهان بینی شده است. او با ایجاد این نظریه توانست بسیاری از موقعیت های پیچیده پیش روی خودش رو پشت سر بگذارد و محیط دانشکده این فرصت رو در اختیارش گذاشت؛ اما بررسی روایت ها نشان دهنده این است که او این مهارت ها را توسط محتوای برنامه درسی کارآفرینی بدست نیاورده است؛ بلکه او زمانی این تجربیات را بدست آورد که برخی از اساتید در آن دوره به حسب ضرورت علاقه مندی، دانشجویان را به سمت این مهارت ها سوق دادند. این یک عملکرد دوگانه از محیط دانشکده را نشان می دهد؛ دانشکده از طرفی این فضا را برای برای برخی اساتید فراهم کرده بود تا بتوانند به صورت منعطف در برنامه-

¹ Holden

نیما رحیمیان ، احمد صارمی ، دکتر مرضیه دهقانی ، دکتر محمدحسن مبارکی

درسی خود عمل کنند، اما در طرف دیگر فقدان چنین دروسی در برنامه درسی به عنوان یک محور می تواند مورد توجه باشد. او در این باره می گوید:

" این نکاتی که بهت گفتم از اساتیدی بودن که اون چیزی که دیکته بهشون شده بود رو انجام ندادن، دیکته این بود که برو مثلا این کتاب استراتژی رو درس بده، در همین برهه یکی از اساتید اومد مقالاتی راجع به نظریه پردازی و فلسفه علم به ما می گفت، به جای اینکه نظریات کارآفرینی فلان کس رو بخونید بیاید امتحان بدید، اینا تحت سیلابس نبودند "

روش تدریس در برنامه درسی

کارآفرین ما یکی از چالش‌های دیگر را روش تدریس برای کسب دانش می‌دانست. او معتقد بود روش فکر مهم است، نه صرف دانستن نتایج یک تفکر؛ برای همین هم آموزش باید به جای دادن دانش آماده به دانشجویان، سعی کند به آنها برای ایجاد دانش نو و مفید کمک کند. در همین راستا یمینی معتقد است مسئله آموزش دانشگاهی، تنها کسب دانش نیست بلکه هدف اصلی بدست آوردن مهارت‌ها و نگرش‌ها در راستای توسعه توانمندی‌های دانشجویان است، بدین صورت است که دانشجو با بدست آوردن دانش در وهله اول زمانی که با موقعیتی خاص مواجه می‌گردد توان حل مسائل را دارد. با توجه به این مساله کلاس صرفا محل انتقال دانش نخواهد بود، بلکه نقد دانش‌های موجود و خلق دانش‌های جدید جز رسالت‌های اصلی آموزش دانشگاهی می‌گردد (یمینی، ۱۳۹۲). روایت‌های کارآفرین ما از روش تدریس برداشت ظریف او از نحوه تفکر اساتید است و تجربه برنامه درسی اجرا شده به صورت آگاهانه فرصت پرورش این تفکر را برای او فراهم نکرده است؛ همانطور که می‌گوید:

"استادا آموزش نمی‌دادن چچور فکر کنم، درسشو میدادن ولی من به فکر کردنشون فکر می‌کردم، با خودم فکر می‌کردم این چچوری فکر می‌کنه که این نظم تو ذهنش هست؛ بعدها هم خودم کار کردم که چچوری میشه اینو درس داد."

او معتقد است اساتیدی در محیط دانشکده کارآفرینی توانسته‌اند فضای آموزشی مطلوب را فراهم آوردند که خارج از چهارچوب برنامه درسی مرسوم عمل کرده‌اند؛ این روایت‌ها نشانگر انعطاف‌پذیری در برنامه درسی آموزش کارآفرینی است که تا حدی به سان برنامه درسی متساعد شونده عمل کرده است. او در این راستا می‌گوید:

" در بین اعضای هیئت علمی افرادی بودند که خارج از ساختار حرکت می‌کردند که به دو دسته تقسیم می‌شدند، دسته اول کسانی بودند که قصد پیشرفت علم، علوم انسانی در کارآفرینی را داشتند؛ دوم اتمسفر در سیلان، که به جای محتوا این طوری فضای کلاس‌ها آموختنی داشت."

واکوی برنامه درسی اجرا شده دانشکده کارآفرینی دانشگاه...

انعطاف پذیری برنامه درسی برای فراهم آوردن شرایط کنش آزادانه اساتید با توجه به نیازهای دانشجویان می تواند بسیار مفید واقع شود و فعالیت های اثر بخش کلاسی آنها را ارتقا دهد (کریمی و همکاران، ۱۳۹۳)؛ اما توجه به انعطاف پذیری، جای توجه به ضرورت های لازم در تدوین برنامه درسی مورد نیاز دانشجویان را پر نمی کند. روایت های کارآفرین ما نشانگر غلبه رویکرد سنتی آموزش در برنامه درسی کارآفرینی دانشکده است و این مساله را نمی توان صرفا با تاکید بر انعطاف پذیری حل کرد.

کابردی بودن برنامه درسی

در ادامه روایت ها کارآفرین ما به یکی از ابعاد مهم مغفول در برنامه درسی کارآفرینی اشاره کرد؛ کاربرد بودن برنامه درسی عاملی متمایز کننده در کارآفرینی است که آن را به نوعی از سایر رشته ها متمایز می سازد. او در این زمینه تجارب ناخوشایندی را پشت سر گذاشته بود؛ به اعتقاد او بسیاری از واحدهای تدریس شده در دانشکده کارآفرینی بدلائل مختلف در عمل و مشکلات موجود در بازار کار، ناکارآمد هستند؛ با این حال دانشکده کارآفرینی در این میان برای او راه هایی را گشوده است. او گفت:

"مثلا توی اون بحث تبدیل ایده به محصول توی توسعه، اینکه محصولت بتونه بیاد بیرون؛ مثلا یک نظریه ای استاد بمن داد که چطوری یک ایده تبدیل به محصول میشه، سه تا گام بود... واسه اینکه بیاد تو نظریه و بعد توی کار، که حالا اگه من یه ایده ای دارم ازش استفاده می کنم"

ولی این تنها بعد مثبت برنامه درسی اجرا شده است و بعد منفی آن وجهه عملی واحدهایی است که او در ردت تحصیل گذرانده است و هیچ گاه به عمل در نیامده است. کارآفرین ما با توجه به تجربه عملی خود معتقد است که نظام کارآفرینی در یک دایره نظری محبوس شده است و نقش اصلی نظام آموزشی اتصال نظام نظری-تحقیقی برای توسعه دانش کارآفرینی به بازار و محیط واقعی کار است. او در همین راستا معتقد است برنامه درسی دانشکده در اتصال دانشجویان به تجربه کارآفرینی و مشکلات موجود در بازار کار باز مانده است؛ او در این مورد اینگونه روایت کرد:

"یک بار یه استاد سر کلاس بود داشت راجع به شکر صحبت می کرد، بعد کلاس من رفتم بهش گفتم می خوام شکر بخرم، از کی بخرم تو بازار، گفت منظورم این حرفا نیست که تو اصلا می دونی شان علمی چیه، گفتم نه نمی فهمم شان علمی چیه ولی یکیو به من معرفی کن برم شکر بخرم."

کارآفرین ما معتقد است این مشکلات از یک فقدان اساسی در تدوین و اجرای برنامه درسی نشات می گیرد و آن کمبود تجربه کارآفرینانه افرادی است که در کارآفرینی به پژوهش و

نیما رحیمیان ، احمد صارمی ، دکتر مرضیه دهقانی ، دکتر محمدحسن مبارکی

تدریس می‌پردازند. او در زمینه کاری و تجربه تدریس خود به این واقعیت رسیده است که افراد برای پژوهش و تدریس در این زمینه باید خود در ابتدا واجد صلاحیت‌های کارآفرینانه باشند؛ به همین ترتیب داشتن تجربه بی‌واسطه کارآفرینی توسط مجریان آموزشی به عنوان یک ضرورت در برنامه درسی اهمیت می‌یابد. او در این باره گفت:

"منظورم به اوناییه که میان در مورد کارآفرینی اژدها کشی می‌کنن، اینها که تو گفتمی راست است، لیک بهر تو از اینها کاست است، و چون بهر تو از این ها کاست است، تو من هم چیزی روی نمیده که پاشم برم به کاری بکنم"

یکی از مواردی که او به آن اشاره کرد، کنترل جریان پول در اقتصاد بود؛ او متعقد بود کسی که می‌خواهد این مبحث را تدریس کند و به دانشجوی کارآفرینی، بینش کارآفرینانه در این حوزه بدهد، باید خود دارای تجربه عملی باشد و سپس به تدریس بپردازد. به اعتقاد او این مسئله از ماهیت کارآفرینی بر می‌خیزد؛ کارآفرینی برخلاف برخی از رشته‌ها از سلسله مفاهیمی سامان یافته است که باید در زمینه یا موقعیت کسب شده و بعد از گذر از این مرحله است که می‌توان آن را آموزش داد (فرییر^۱، ۲۰۱۳). فقدان تجارب عملی برخی از مجریان آموزشی در دوره تحصیل، سبب گردید تا او در تجربه برنامه درسی اجرا شده به نوعی ناکامی ناشی از عدم وجود صلاحیت‌های مجریان و مدرسان را حس کند و حس ناکارآمدی برنامه درسی در او القا شود؛ او در این باره چنین می‌گوید:

"یکی از چیزهایی که باید می‌بود کنترل جریان پول بود، خیلی چیز مهمیه و خیلی هم می‌گفتن مهمه، اما چون خودشون نکرده بودن و فقط شنیده بودن راه حلی برای اینکه ما تمرین عملی کنیم، نداشتن"

تاکید او در روایت‌ها بر صلاحیت اساتیدی است که در زمینه کارآفرین به تدریس می‌پردازند و زمانی این تدریس و پژوهش را موثر می‌داند که دانش آنها ثمره تجارب عملی کارآفرینانه آنان باشد. برنامه‌درسی اجرا شده در این زمینه دارای چالش‌های بسیاری بوده است و این مشکل مستقیماً به انتخاب و توسعه مهارت‌های نیروی انسانی در دانشکده کارآفرینی و همچنین لزوم عمل کارآفرینانه اساتید در رشته کارآفرینی با توجه به ماهیت خاص آن اشاره دارد.

تجارب زیسته از برنامه‌درسی؛ راهکارها

تجربه‌های زیسته کارآفرینانه وجوه ضعف و قوت برنامه درسی کارآفرینی را که برآمده از روایت‌های فردی است نشان داد. بر اساس این روایت‌ها می‌توان راهکارهایی را برای بهبود برنامه

¹ Ferrier

واکاوای برنامه درسی اجرا شده دانشکده کارآفرینی دانشگاه...

درسی کارآفرینی بواسطه تعیین نقش دانشگاه کارآفرینی در تربیت کارآفرینان نشان داد. برنامه درسی کارآفرینی نیاز به تجدید حیات دارد و براساس این روایت‌ها می‌توان زمینه‌های ایجاد الگوی مناسب در آموزش کارآفرینی را فراهم آورد. در این قسمت به بررسی تجارب زیسته برای بازآفرینی مفهومی نقش دانشکده کارآفرینی در نظام دانشگاهی پرداخته شده و همچنین ابعاد راهکارهای موجود برای اصلاح ساختار برنامه‌درسی با توجه به تجارب زیسته کارآفرین مورد پژوهش مطرح شده است.

نقش دانشکده کارآفرینی

برای طرح راهکارها، تعریف نقش دانشگاه و نظام آموزش عالی اولویت دارد. در تجربه زیسته کارآفرین ما نظام آموزش کارآفرینی می‌تواند به عنوان یک واسطه‌گر سودمند در ایجاد تعامل بین نظام آموزش کارآفرینی و دانشجویانی که متقاضی ورود به بازار کار هستند، عمل کند. در این نگاه نظام آموزش کارآفرینی با هزینه در تربیت نیروی انسانی، مشکلات و بحران‌های موجود در بازارکار موجود را طرح کرده و با استفاده از صلاحیت‌های دانشجویان مستعد به حل تعارضات واقعی در بازار کار می‌پردازد، به عبارت دیگر دانشجو برای ورود به بازار کار بومی مواجه شده و با کسب صلاحیت‌های لازم به حل مشکلات آن می‌پردازد؛ این مهم سبب می‌گردد بسیاری از چالش‌های مطرح شده در برنامه‌درسی آموزش کارآفرینی مرتفع شود. در همین راستا فراستخواه در بررسی از نسل‌های دانشگاهی، خصوصیات نسل سوم دانشگاه‌ها تحت عنوان دانشگاه کارآفرین را به کارآوردن دانش، تولید ارزش افزوده از دانش، ارزش‌های مبادله‌ای و بازاری، تسهیل‌گری برای ساخته شدن اختیاری دانش می‌داند که توسط کنشگران محیط دانشجویی (اساتید و دانشجویان) و عوامل کسب و کار و ذی‌نفعان بیرونی ایجاد می‌شود. در این مقام دانشگاه خود نوعی بنگاه، صنعت و کسب‌وکار است (فراستخواه، ۱۳۹۷). روایت‌ها نشان‌گر این است که با در نظر گرفتن ویژگی‌های اساسی نسل سوم دانشگاهی در برنامه‌درسی کارآفرینی می‌توان بسیاری از چالش‌های موجود را پشت سر گذاشت؛ او در این مورد این گونه روایت می‌کند:

"مثلا آکادمی فوتبال میزنی برای تیم ملی، میری جوونای آموزشگاه‌ها رو میگیری چهار تا بازی ملی براشون میزاری، آموزش، غذای خوب، وقت خواب و بیداری که چهار تا بازیکن ملی ازینا در بیاد. هدف این نیست که یک مدرک بدی بعد بگی من دوباره برای تیم ملی یه فکری می‌کنم، صنعت گران، تیم ملی اقتصادن؛ آکادمی داره جوونارو آماده میکنه تا وقتی میرسن به ۲۱ سال، برن توی تیم ملی بازی کنن"

عملا برنامه‌درسی کارآفرینی در نظر او به عنوان پلی برای دانشجویان برای ورود به بازار کار عمل می‌کند و آن‌ها با مسائل واقعی و درجریان آشنا می‌سازد. در ادامه عناصر برگرفته از روایت-

ها را برای ترسیم راهکارهای ترمیم برنامه‌درسی کارآفرینی معرفی می‌نمائیم. این عناصر در می‌توانند افق‌هایی را برای برون رفت از چالش‌های مطرح شده در برنامه‌درسی معرفی نمایند.

نظریه کلان کارآفرینی برخاسته از برنامه‌درسی

در نظر کارآفرین ما یکی از عناصر ایجاد نظریه کلان درباره کارآفرینی برای تعیین چهارچوب‌های عمومی حاکم بر آن بود؛ از این منظر دانشجوی کارآفرینی با این مهارت باید بتواند تمایزات کارآفرینی و رشته‌های دیگر را دریابد و با این شیوه به هویت کارآفرینانه نزدیک‌تر شود. درس‌هایی مانند تئوری کارآفرینی و یا حتی فلسفه علم می‌تواند زمینه‌های ایجاد یک نظریه مادر را در نگاه کارآفرینان به کارآفرینی فراهم آورد. در نظر داشتن واحدهای نظری در برنامه‌درسی کارآفرینی زمینه فهم دانش چيستی متمایز کارآفرینی را فراهم می‌کند و دانش نظری را برای فهم تمایزات اساسی بین کارآفرینی، اقتصاد، مدیریت و رشته‌های دیگر را فراهم می‌کند؛ اینها دستاوردهایی است که ایجاد نظریه کلان کارآفرینی می‌تواند برای دانشجویان فراهم آورد. این راهکار به صورت خاص به چالش هویت کارآفرینانه و صلاحیت نظریه‌سازی در برنامه‌درسی پاسخ می‌دهد؛ در نظر گرفتن واحدهایی برای ایجاد بینش کلی‌نگری در زمینه کارآفرینی و بررسی وجوه تمایزات آن، سبب می‌گردد تا برنامه‌درسی نقشی مرکزی در بازتعریف هویت کارآفرینانه برای دانشجویان ایفا کند. از طرف دیگر تمرکز بر روی دیدگاه نظری دانشجویان سبب می‌گردد آنها بتوانند مسائل بازارکار را از دیدگاه نظریه‌ها بازتعریف نمایند و خود دست به نظریه پردازی‌های بومی برای رسیدن به چهارچوب‌های نوین کارآمد بزنند. او از تجربه خود در رسیدن به نظریه مادر و کاربرد آن در عمل کارآفرینی اینگونه می‌گوید:

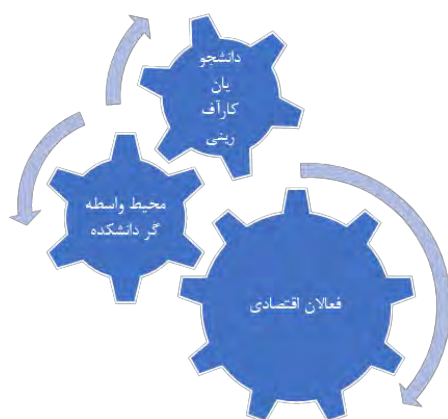
"تو یک دوره ای صد تا تئوری رو خلاصه کردم؛ تکامل، آشوب، بعد از یک دوره ای که این عینکارو جلوی چشت میذارى هرکدوم یک عطر و یک شمی داره، این در تو رسوب میکنه، کم کم این عینکا از جلوی چشمت میره پشت چشمت و جلوی چشم عقلمت وای می ایسته، بعد تو یه لنزی داری که همه اندیشمندان حرفاشونو به تو زدن و این یه لنزی میشده که به هر جا نگاه میکنی نور می تابونه، این به چیز بیرونی تو معنا می بخشه و تو از چیز بیرون که معنا گفتمی، میکشه تو مدلسازی می کنه، مدل و دستکاری می کنی و دوباره می بری اون تو، این درک، تحلیل و تصرف یه چرخه‌ایه که تو و دنیای درون و بیرون تو دائماً بهتر می کنه"

برنامه‌درسی زمینه ساز اتصال به فعالان اقتصادی

کارآفرین ما معتقد است برنامه‌درسی کارآفرینی باید ظرفیت‌های خود را به کار بگیرد تا زمینه ساز توسعه مهارت‌های دانشجویان برای مواجه با کسب و کار بومی شود. او با توجه به نقش ترسیم شده از دانشکده کارآفرینی ، فضای دانشکده را به عنوان شبکه‌ای از کارآفرینان یا

واکاوای برنامه درسی اجرا شده دانشکده کارآفرینی دانشگاه...

حداقل فعالان اقتصادی را در حاشیه دانشکده ایجاد کرده ترسیم کرد و معتقد بود بدین طریق محیط را برای فعالیت‌های عملی و درگیر شدن با بحران‌های موجود در بازار کار فراهم می‌شود. از این منظر این بستر سبب می‌گردد تا دانشجویان با توجه به دانش اندوخته به تفکر درباره چالش‌های کنونی پرداخته و مهارت‌های مورد نیاز با آن را به صورت منعطفی کسب کنند و در طرف دیگر به بررسی و تحلیل مسائل اقتصادی با نگاه کارآفرینانه بپردازند؛ همچنین فعالان اقتصادی با استفاده از توانمندی‌های دانشجویان مشکلات خود را از نگاه دیگری مورد بررسی قرار داده و به رفع چالش‌های خود همت گمارند. خلاصه نقش دانشکده در این فرآیند را می‌توان در شکل ۳ مشاهده نمود.



شکل ۳: نقش واسط دانشکده کارآفرینی برای اتصال دانشجویان به فعالان اقتصادی

در همین راستا کارآفرین ما برنامه‌درسی کارآفرینی مهیا کننده شرایط برای معرفی دانشجویان برتر به فعالان اقتصادی، به عنوان مشوق‌هایی برای رقابت سالم دانشجویان دانست و معتقد بود با اتصال دانشجویان به بدنه بازار، می‌توان برطرف کننده چالش‌های کسب و کار کنونی فعالان اقتصادی به صورت بومی بود. از منظر او، در مشارکت دانشجویان کارآفرینی در جامعه عمل کارآفرینانه و فعالان اقتصادی هدف تنها کسب تجربیات و انتقال آنها نیست؛ بلکه دانشجو در این فرآیند دنبال مدل کردن تجربیات و توسعه نظری مفاهیمی است که پیش‌برنده دانش کارآفرینی خواهند بود. با این نگاه از طرفی نظام دانشگاهی با جلب اعتماد فعالان اقتصادی برای مشارکت و جذب دانشجویان مستعد و از طرف دیگر وقوف فعالان به مزیت‌های جذب دانشجویی، چرخه‌ای فعال از تبادل اطلاعات و تجارب طرفین شکل گرفته و در این چرخه ارزش‌افزای عمل و نظر، نحوه دستیابی به صلاحیت‌های کارآفرینانه برای مواجهه با بحران‌های بازار کار بهینه خواهد شد. در همین راستا او اینگونه اشاره می‌کند:

" از نظر من دانشگاه اینجا یک بستر ارتباط است، ارتباط بین کارآفرین، فعال اقتصادی، دانشجو و بازیگران این داستان، حتی دولتی ها، دانشگاه بستری است که ذریبطان، ذی مدخلان، بازیگران صنعتی، دولتی، تربیتی و منابع انسانی اونجا با هم ارتباط پیدا کنن. یعنی اون کسی که مثلا مشکل گوشت رو تو کشور پیدا می کنه محفل هم اندیشی رو توی دانشگاه راه بندازه که بازیگر صنعت گوشت و تصمیم گیران و دولتی ها اونجا در موردش حرف بزنن، گزارش بدن. دانشگاه محلیه که این مقولات مرتبط با اقتصاد رو ساماندهی ذهنی می کنه"

تغییر رویکردهای آموزشی در برنامه درسی

با توجه به چالش‌های برنامه درسی، لزوم تغییر رویکرد آموزش کارآفرینی در برنامه درسی روشن می‌شود، این مساله ایست که بواسطه ماهیت خاص دانش کارآفرینانه بوجود آمده و سبب می‌گردد تا کارآفرینی از دیگر رشته های مشابه متمایز گردد. روایت‌های کارآفرین ما نشان از زمینه‌مند بودن و عمل‌گرا بودن منش کارآفرینانه دارد. در بررسی روایت‌های زیسته کارآفرینانه، رویکرد مطلوب یادگیری مشابه رویکرد یادگیری موقعیتی است. رویکرد یادگیری موقعیتی به این معتقد است که دانش در بین مردم و محیط پراکنده شده^۱ و شامل اهداف، مصنوعات^۲، ابزارها، کتاب‌ها است؛ جایی که جامعه جزئی از آن محسوب می‌شود(گرینو^۳ و همکاران، ۱۹۹۶)؛ این دیدگاه به عنوان اجتماعی فرهنگی^۴ یا موقعیتی شناخته می‌شود و ویژگی مهم این است که به صورت برابر بر روی شکل‌گیری یک پارچگی مشارکت‌کردن خلاق در فرصت‌ها و انتخاب‌های یک جامعه عملی تمرکز می‌کند. (لیو^۵ و وگنر^۶، ۱۹۹۱؛ وگنر و سیندر^۷، ۲۰۰۰). در این رویکرد دانستن هم به صورت فردی و هم به صورت گروهی در نظر گرفته شده است. دانستن فردی توان مشارکت موفق در یک فعالیت منظم (اعمال) از یک جامعه خاص است. لیو و وگنر یادگیری را ابتدا به عنوان یک حرکت حاشیه‌ای از مشارکت در عمل اجتماعی و سپس به صورت مشارکت کاملا تسهیل شده بوسیله فرصت‌های کسب شده از طریق مشاهده و سپس کنش‌های فعال می‌دانند، رویکرد یادگیری موقعیتی بر روی یادگیری به عنوان بدن، ذهن، مصنوعات در جامعه عمل تمرکز می‌کند این امر را می‌توان در شکل ۴ مشاهده کرد(لیو و وگنر، ۱۹۹۱). بنابراین مفهوم یادگیری اینگونه تعریف می‌شود که یادگیرندگان چگونه می‌توانند به صورت کامل و موثر

¹ Distributed

² Artifact

³ Greeno

⁴ Sociocultural

⁵ Lave

⁶ Wenger

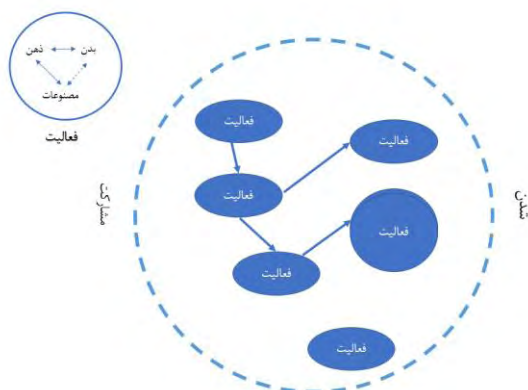
⁷ Snyder

واکاوای برنامه درسی اجرا شده دانشکده کارآفرینی دانشگاه...

در جامعه عملی تغییر ایجاد کنند. در همین راستا کارآفرین ما در روایت‌ها روش آموزش را بواسطه نظارت و شاگردی دانشجویان تازه ورود و کمک دانشجویان قدیمی‌تر در جامعه عملی می‌داند. با توجه به این رویکرد در فرآیند آموزش برای فراگیری دانش (دانستن) باید به صورت حاشیه‌ای وارد جامعه کارآفرینان شده و سپس به سمت کارآفرین شدن به صورت موقعیت‌مند پیش‌روی کرد؛ به عقیده او پیش‌نیاز انتقال اصیل دانش کارآفرینانه، ورود به جامعه عملی حتی در سطح محدود است؛ در غیر این صورت دانش کارآفرینی در حلقه بسته‌ای از نظریات محبوس می‌ماند. روایت‌ها نشان از همگونی این نوع از رویکرد آموزشی با ماهیت دانش کارآفرینی دارد؛ او در این باره گفت:

"دانش چپستی کارآفرینی دانش کوچیکیه، دانش چگونگی هم فقط با شاگردی کردن و عملیات درمیاد"

در همین راستا با توجه به رویکرد موقعیتی شایستگی‌ها به عنوان مجموعه‌ای از مهارت‌ها تعریف می‌شوند که در فرد باعث ایجاد ظرفیت انجام عمل کارآفرینانه در یک محیط‌های واقعی و نامعین شده و مجموع شایستگی‌ها در کل توانایی تصمیم‌گیری و کنش‌گری موثر در یک بافت خاص را به وجود می‌آورد که آن را می‌توان کفایت یا صلاحیت می‌نامیم. در این رویکرد یادگیری زمانی اتفاق می‌افتد که فعالیت‌های مشخصی انجام شود و گستره‌ای از مهارت‌ها و شایستگی‌ها به صورت زمینه‌مند درون جامعه عمل توسعه یابد (جوردن^۱ و همکاران، ۲۰۰۸). او معتقد است به این واسطه بسیاری از چالش‌های برنامه‌درسی کارآفرینی در عمل مرتفع شده و دانشکده کارآفرینی نقش خود را به صورت کامل ایفا می‌کند.



شکل ۴: تعامل بدن-ذهن و مصنوعات در یادگیری موقعیتی (برگرفته از ونگر و لیو، ۱۹۹۱)

^۱ Jordan

بحث و نتیجه گیری

برنامه درسی کارآفرینی در میان برنامه‌های درسی از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار بوده و توجه به این پیچیدگی‌ها سبب می‌گردد تا برنامه درسی متمایزی را شکل دهد. در برنامه درسی کارآفرینی ابعاد متفاوت با یکدیگر ارتباط داشته و نمی‌توان آنها را به صورت مجزا از همدیگر در نظر داشت، به همین دلیل تغییر در هر کدام از ابعاد به تغییر در ابعاد دیگر نیز منجر خواهد شد (وست^۱ و همکاران، ۲۰۰۹). با توجه به نوپا بودن آموزش کارآفرینی در ایران، تحقیق حاضر به بررسی چالش‌های موجود و راهکارهای برخاسته از تجارب زیسته اجرای برنامه درسی دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران پرداخته است. با توجه به پیچیدگی‌های موجود در برنامه درسی کارآفرینی، لازم بود تا از روشی مناسب برای بررسی عمیق ابعاد آن استفاده شود، به همین منظور روش روایی برای واکاوی عمیق چالش‌ها و ارائه راهکارها مورد استفاده قرار گرفت. بررسی روایت‌ها نشان داد، ابعاد چالش‌های موجود در اجرای برنامه درسی را می‌توان هویت کارآفرینانه، خلاقیت کارآفرینانه، کاربردی بودن، روش تدریس و صلاحیت نظریه سازی در برنامه درسی کارآفرینی خلاصه کرد. روایت‌ها نشانگر این است که برنامه درسی کارآفرینی نیاز به تجدید حیات دارد و برای احیای آن راهکارهایی از جمله بازتعریف نقش دانشکده کارآفرینی، در نظر داشتن نظریه کلان کارآفرینی، اتصال دانشجویان به فعالان اقتصادی، استفاده از رویکرد آموزشی موقعیتی پیشنهاد گردید.

نتایج تحقیق با حاضر با نتایج خسروی‌پور، برادران، غنایان(۱۳۹۷) همسو نبوده است، برخلاف تاکید تحقیق مذکور بر ارائه درس پیرامون راه‌اندازی و مدیریت کسب و کارهای کوچک، انجام پروژه‌های تحقیقاتی پیرامون ایجاد کسب و کار کوچک مرتبط با رشته و تشکیل کانون یا مراکز کارآفرینی، نتایج تحقیق حاضر بنیاد توسعه آموزش کارآفرینی را در حال حاضر بازتعریف نقش دانشکده‌های کارآفرینی می‌داند. نتایج تحقیق حاکی از این است که تا هویت کارآفرینانه در دانشجویان محقق نشود، بسیاری از روش‌های آموزشی پیرامونی نمی‌تواند موثر واقع شود. برخلاف تحقیق پیشین نتایج تحقیق حاضر با کریمی، جعفری‌نیا و امانی(۱۳۹۳) در رابطه با انعطاف پذیری استادان همسو است. نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد انعطاف‌پذیری در آموزشی کارآفرینی باید به عنوان یکی از جنبه‌های اصلی برنامه درسی نسبت به رشته‌های دیگر در نظر گرفته شود، در همین راستا استادان به عنوان یکی از عناصر اجرایی اصلی برای محقق کردن این جنبه نقش اصلی را خواهند داشت. همچنین نتایج تحقیق حاضر با یافته‌های محزون حقیقی و رضایی‌زاده(۱۳۹۶) در رابطه با وجود موانع بازخورد بین اساتید دانشکده کارآفرینی دانشگاه

¹ West

واکاوی برنامه درسی اجرا شده دانشکده کارآفرینی دانشگاه...

تهران همسو است. در بررسی تجربیات زیسته کارآفرین مورد پژوهش مورادی از موانع بازخورد به عنوان یک هسته مرکزی برای اصلاح ساختار آموزشی در دانشکده کارآفرینی به چشم می‌خورد اما همان طور که پیداست تمرکز بر روی جنبه‌های دیگر برنامه درسی کارآفرینی در اولویت قرار داده شده است.

بررسی روایت‌های تجربه زیسته برنامه‌درسی کارآفرینی دانشکده دانشگاه تهران نشان از این دارد که راه برای رسیدن به یک جایگاه مطلوب برای آموزش کارآفرینی نزدیک نیست و بسیاری از ابعاد آموزشی نیاز به بازبینی و باتعریف دارند. بررسی روایت‌ها در دوران قبل از آموزش کارآفرینی نشان دهنده اهمیت نیت کارآفرینانه برای طی مسیر است، همچنین روایت‌های دوران تحصیل نشانگر نقش حاشیه‌ای دانشکده کارآفرینی در پرورش و رشد مهارت‌های کارآفرینان برای مواجهه با بحران‌های بازار کار بومی است، تحقیق با استفاده از ظرفیت روایت‌های کارآفرین در مواجهه با بحران‌های بازار کار در داخل کشور و در نظر داشتن مشکلات زمینه‌ای، راهکارهای ارتقا برنامه درسی کارآفرینی مبتنی بر این نوع مشکلات بومی را ارائه کرد؛ بدین ترتیب نتایج در ارزیابی کیفیت آموزش‌های موجود در دانشکده کارآفرینی با بررسی روایت‌های فردی نشان داد که بسیاری از ابعاد برنامه درسی نیاز به بازنگری اساسی دارد تا برای پرورش کارآفرین مورد نیاز بازار کار بومی مهیا شود. بررسی برخی از تجارب کارآفرین نشان داد که آموزش کارآفرینی در بازاریابی، رهبری و کار تیمی کارکردهای موثری نداشته است، می‌توان این کمبودها را ناشی از ماهیت خاص آموزش کارآفرینی دانست؛ گلدباخ در همین زمینه معتقد است روش آموزش کارآفرینی باید با دوره‌های آموزشی دیگر تفاوت داشته باشد. آموزش اینکه چگونه ارتباط برقرار کنند، رهبری کنند یا اینکه انگیزش بخشی بکنند، در خلال سخنرانی ممکن نیست، به این‌ها مهارت‌های نرم گفته می‌شود در صورتی که اینها برای کارآفرینان مهارت‌های سخت محسوب می‌گردند (گلدباخ^۱ و ساسمنشوان^۲، ۲۰۱۳)، در خلال روایت‌ها مشخص شد بر خلاف رویه‌های نوین یاد شده در آموزش کارآفرینی، هنوز بستر آموزش کارآفرینی در دانشکده به صورت سنتی باقی مانده است.

محدودیت‌ها و پژوهش‌های آتی

با توجه به این که پژوهش حاضر به سبک روایت‌پژوهانه صورت گرفته است، به واکاوی عمیق تجربه‌های فردی می‌پردازد اما از طرف دیگر، این مساله محدودیت‌هایی را نیز ایجاد می‌کند. مهمترین محدودیت شرایط خاص فرد مصاحبه شونده است که در بحران‌های کاری با

¹ Gladbach

² Sassmannshausen

آن مواجه شده و نمی‌توان این مسائل را تعمیم کاملی از شرایطی دانست که هر کارآفرینی در بازار با آن مواجه می‌گردد؛ اما به هرحال بررسی تجربه‌های فردی زمینه‌های انطباق پذیری منعطف برنامه درسی کارآفرینی با تجارب زیسته فردی را فراهم آورد. باید این نکته را نیز در نظر داشت که کارآفرین مورد بررسی یکی از دانشجویان نمونه و علاقه‌مند در دانشکده محسوب می‌گردد و این تحقیق با بررسی منظرمند برنامه درسی اجرا شده، دفاعی تمام قد از فعالیت‌های آموزشی دانشکده محسوب می‌گردد؛ این در حالی است که احتمال آن وجود دارد تا در تحقیق از بسیاری از دانشجویان فارغ التحصیل شده که در دانشکده به تحصیل پرداخته‌اند و به دلایلی به ادامه تحصیل نپرداخته‌اند یا در حاشیه بوده‌اند؛ ابعاد جدیدی از چالش‌های برنامه درسی روش گردد. البته باید توجه داشت که انتظارات از برنامه درسی اجرا شده به تناسب ظرفیت‌های دانشکده‌ای و اهداف ترسیم شده برمی‌گردد و در تحقیق حاضر سعی شد ابعاد قابل تغییر در فضای دانشکده با توجه به ظرفیت‌های موجود مورد بحث و بررسی قرار بگیرد.

تحقیق حاضر نقاط ضعف و قوت برنامه درسی کارآفرینی را در خلال روایت‌های فردی بازنمایی می‌کند. با توجه به گستردگی و پیچیدگی نظام آموزش عالی به صورت عام و دانشکده‌های کارآفرینی به صورت خاص پژوهش حاضر در زمینه آموزش کارآفرینی و صلاحیت‌های کارآفرینان بازتاب بخش کوچکی از چالش‌های موجود است، و با توجه به نوپا بودن این حوزه آموزش کارآفرینی نیاز به بررسی‌های وسیع‌تری دارد؛ هنوز هم بسیاری از مسائل در آموزش کارآفرینی بومی نیاز به بررسی دارند و به نظر می‌رسد تحقیقاتی که به جمع‌آوری شواهد از وضعیت موجود می‌پردازند، نسبت به پژوهش‌های دیگر، ضروری‌تر به نظر می‌رسد؛ هر کدام از چالش‌های معرفی شده توسط تحقیق حاضر می‌تواند زمینه‌ای برای تحقیق خاص باشد که تا بحال صورت نگرفته است به طور نمونه ارزیابی نقش برنامه درسی کارآفرینی در شکل‌گیری هویت کارآفرینی در دانشجویان، بررسی روش تدریس کارآفرینی در برنامه درسی اجرا شده دانشکده‌های کارآفرینی، میزان کاربردی بودن برنامه درسی اجرا شده کارآفرینی در دانشکده‌ها، نقش برنامه درسی کارآفرینی در خلاق‌سازی دانش‌جویان و بسیاری از موارد دیگری که تحقیق در خلال روایت‌ها، آنها را به‌عنوان چالش‌های آموزش کارآفرینی معرفی نموده است؛ همچنین استفاده از روش روایی می‌تواند تجارب ارزشمند فردی را بازنمایی کند که روش‌های دیگر قادر به واکاوی آن نیستند؛ روایت‌های کارآفرینان در بستر آموزش کارآفرینی می‌تواند نمایاننده ادراک زیسته بسیاری از دانشجویان کارآفرینی باشد و تجربه‌های عمیق آنان را بازنمایی کند؛ بنابراین توجه خاص به روش روایت‌پژوهی در تحقیق‌های آینده می‌تواند زمینه ساز ارتقا برنامه درسی کارآفرینی باشد.

منابع

- امیدی، جمشید، هاشمی، سیداحمد، قلناش، عباس، & ماشینچی، علی اصغر. (۱۳۹۷). طراحی الگوی برنامه درسی آموزش کارآفرینی برای دانش‌آموزان دوره اول متوسطه. *فصلنامه رهبری و مدیریت آموزشی*، 12(2)، 25-39.
- باوفا، داود، دهقانی، مرضیه، جوادی پور، محمد، & محمدکاظمی، رضا. (۱۳۹۷). واکاوای شایستگی‌های کارآفرینانه در برنامه درسی رشته علوم تربیتی: یک مطالعه سنتزپژوهی. *دوفصلنامه مطالعات برنامه درسی آموزش عالی*. Retrieved from http://www.icsajournal.ir/article_99219.html
- جامع اصل، سیمین، ذوالفقاری، عاطفه، حجازی، سیدرضا، & مجاور، بابک. (۱۳۹۵). نقش آموزش در موفقیت کارآفرینی دانشگاهی در دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران. *آموزش در علوم انسانی*، 155-176. Retrieved from <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=352471> (1 #100320),
- خسروی پور، بهمن، برادران، مسعود، & غنیان، منصور. (۱۳۹۷). روش‌های آموزشی تأثیرگذار در کارآفرینی دانشجویان از دیدگاه دانش‌آموختگان رشته‌های کشاورزی (مورد مطالعه: دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی خوزستان).
- رضایی، سعید، خالقی، آرمین، عیوضی، فاطمه. (۱۳۹۳). تجربه آها! کارآفرینانه: رویکرد ترکیبی علوم شناختی، جامعه‌شناسی و روانشناسی به کارآفرینی. *مدیریت نوآوری*، ۳(۲)، ۱۲۵-۱۴۴.
- رضایی، سعید (۱۳۸۹). ارزیابی نقش سیستم‌های روان-بدن در کیفیت شهود کارآفرینان سریالی مستقر در پارک‌های علوم و فناوری شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد کارآفرینی، دانشگاه تهران، چاپ نشده.
- سبزه، بتول. (۱۳۹۴). طراحی الگوی برنامه درسی کارآفرینی برای کودکان پیش از دبستان و ارزشیابی آن از دیدگاه متخصصان برنامه درسی، کارآفرینی و مربیان. *مطالعات پیش دبستان و دبستان*، 140-160. [https://doi.org/10.22054/soece.2015.2606.1\(1\)](https://doi.org/10.22054/soece.2015.2606.1(1))
- عطاران، محمد. (۱۳۹۵). *پژوهش‌روایی: اصول و مراحل*. انتشارات دانشگاه فرهنگیان.
- فتحی واجارگاه، کوروش. (۱۳۹۲). *اصول و مفاهیم برنامه درسی*. علم استادان.
- فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۷). *گاه و بی‌گاهی دانشگاه در ایران*. تهران: آگاه.
- قربانی، حسین، نصر، احمدرضا، & شریفیان، فریدون. (۱۳۹۶). تبیین بنیان‌های نظری، اقتضانات عملی و ویژگی‌های روش شناختی پژوهش‌روایی. *فصلنامه علمی تخصصی توسعه حرفه‌ای معلم*، 2(3).

نیما رحیمیان ، احمد صارمی ، دکتر مرضیه دهقانی ، دکتر محمدحسن مبارکی

کاظمی، مهدی، علی کرمانشاه و الیاس کرباس فروشان. (۱۳۹۰). بررسی سازه‌ی کیفیت کار تیمی و اصلاح ابزار اندازه‌گیری تعاملات تیم: تحلیل مفهومی و تجربی. فصلنامه علوم مدیریت ایران، ۶(شماره ۲۱)، ۴۷-۱۹.

کریمی، مرضیه، جعفری نیا، غلامرضا، امانی، مرتضی. (۱۳۹۳). بررسی رابطه انعطاف پذیری استادان و یادگیری فعال دانشجویان. فصلنامه آموزش مهندسی ایران، ۱۶(۶۴)، ۵۷-۳۹
کشتکاری، ژ.، میرزاییگی، م.، & خسروی، ع. ا. (۱۳۹۳). بررسی میزان هماهنگی برنامه درسی اجرا شده دوره کارشناسی ارشد رشته علوم تربیتی با مهارت های کارآفرینی. دوفصلنامه مطالعات برنامه درسی آموزش عالی، ۵(۹)، 107-123.

محمدی الیاسی، قنبر. (۱۳۹۶). تأملی بر ماهیت میان‌رشته‌ای دانش حوزه کارآفرینی: معیارها و وضعیت جاری. فصلنامه علوم مدیریت ایران، ۱۲(۴۶)، ۴۲-۶۰.

محزون حقیقی، پریسا، & رضایی زاده، مرتضی. (۱۳۹۶). شناسایی موانع بازخورد مدرسان کارآفرینی (مورد مطالعه: دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران). فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی، ۱۰(۱)، ۱۰۱-۱۱۰. <https://doi.org/10.22059/jed.2017.62301>

مرتضی نژاد، ن.، عطاران، م.، حسینی خواه، ع.، عباسی، ع. (۱۳۹۶). تبیین عناصر برنامه درسی کارآفرینی در دوره آموزش عمومی سنتزپژوهی. دوفصلنامه نظریه و عمل در برنامه درسی، ۵(۹)، 105-142. Retrieved from <http://cstp.khu.ac.ir/article-1-2718-fa.html>
مقیم، م.، & احمدپور، م. (۱۳۸۵). مبانی کارآفرینی. فراندیش.

میرک زاده، علی اصغر، شیر، نعمت اله، هدایتی نیا، سعید. (۱۳۹۳). تأثیر ابعاد سرمایه اجتماعی بر نیت کارآفرینانه دانشجویان کشاورزی. تحقیقات اقتصاد و توسعه کشاورزی ایران، ۴۵(۲)، ۲۳۵-۲۴۶.
میری، مصطفی علی. (۱۳۸۷). آموزش کارآفرینی: پیدایش، توسعه، گرایش ها و چالش ها. توسعه کارآفرینی، ۱(۱)، 131-298. Retrieved from <http://ensani.ir/fa/article/9015>

نوتاش، هادی. (۱۳۹۲). ارائه چارچوب یادگیری از شکست کارآفرینان کارکشته ایرانی با نگاهی فرابندی. فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی، ۶(۴)، ۱۳۱-۱۴۹.

یمنی دوزی سرخابی، محمد (۱۳۹۲). کیفیت در آموزش عالی سمت: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها.

Blenker, P., Korsgaard, S., Neergaard, H., & Thrane, C. (2011). The questions we care about: paradigms and progression in entrepreneurship education. *Industry and Higher Education*, 25(6), 417-427.

Carr, J. C. and Sequeira, J. M. (2007). "Prior family business exposure as intergenerational influence and entrepreneurial intent: A Theory of Planned Behavior approach". *Journal of Business Research*. Vol. 60. PP.1090-1098

Clandinin, D.J., Connelly F.M. (2000) *Narrative Inquiry: Experience and Story in Qualitative Research*. San Francisco: Jossey-Bass Publishers.

Creswell, J. W. (2012). *Educational research: Planning, conducting, and evaluating quantitative*. Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall.

Currie, G. (2010). *Narratives and narrators: A philosophy of stories*. Oxford University Press.

Donaldson, L. (2002). Damned by our own theories: Contradictions between theories and management education. *Academy of Management Learning & Education*, 1(1), 96-106.

Donnellon, A., Ollila, S., & Middleton, K. W. (2014). Constructing entrepreneurial identity in entrepreneurship education. *The International Journal of Management Education*, 12(3), 490-499.

Duening, T. N., & Metzger, M. L. (Eds.). (2017). *Entrepreneurial identity: The process of becoming an entrepreneur*. Edward Elgar Publishing002E

Ferrier, M. B. (2013). Media entrepreneurship: Curriculum development and faculty perceptions of what students should know. *Journalism & Mass Communication Educator*, 68(3), 222-241.

Fotaki, M., & Prasad, A. (2015). Questioning neoliberal capitalism and economic inequality in business schools. *Academy of Management Learning & Education*, 14(4), 556-575.

Greeno, J. G., Collins, A. M., & Resnick, L. B. (1996). Cognition and learning. In R. Calfee & D. Berliner (Eds.), *Handbook of educational psychology* (pp. 15-47). New York, NY: Macmillan

Higgins, D., Smith, K., & Mirza, M. (2013). Entrepreneurial Education: Reflexive Approaches to Entrepreneurial Learning in Practice. *The Journal of Entrepreneurship*, 22(2), 135-160.

Holden, G., Barker, K., Meenaghan, T., & Rosenberg, G. (1999). Research self-efficacy: A new possibility for educational outcomes assessment. *Journal of Social Work Education*, 35(3), 463-476.

Jordan, A., Carlile, O., & Stack, A. (2008). *Approaches to learning: a guide for teachers: a guide for educators*. McGraw-Hill Education (UK).

Lave, J., & Wenger, E. (1991). *Situated learning: Legitimate peripheral participation*. Cambridge university press.

Lieblich, A., Tuval-Mashiach, R., & Zilber, T. (1998). Narrative research: Reading, analysis, and interpretation (Vol. 47). Sage.

Low, S. A. (2009). Defining and Measuring Entrepreneurship for Regional Research: A New Approach (Doctoral dissertation, University of Illinois at Urbana-Champaign).

McKeon, T. K. (2013). A college's role in developing and supporting an entrepreneurship ecosystem. *Journal of Higher Education Outreach and Engagement (TEST)*, 85–90.

Parker, S. C. (2005). The Economics of Entrepreneurship: What we know and what we don't. *Foundations and Trends® in Entrepreneurship*, 1(1), 1-54.

Revitalizing Entrepreneurship Education: Adopting a critical approach in the classroom. Routledge Rethinking Entrepreneurship Research Editors Karin Berglund, Karen Verduyn Publisher Routledge, 2018

Sartre, J.-P. (1964) *Words*. New York: Braziller.

Sassmannshausen, S. P., & Gladbach, S. (2013). Strengthening case study based teaching in entrepreneurship education in Germany: theoretical reflections and explorative research. *Special Issue Guest Editors and Review Board*, 9.

Starkey, K., & Tempest, S. (2009). The winter of our discontent: The design challenge for business schools. *Academy of Management Learning & Education*, 8(4), 576-586.

Wenger, E. C., & Snyder, W. M. (2000). Communities of practice: The organizational frontier. *Harvard Business Review*, 78(1), 139–146.

West, G. P., Gatewood, E. J., & Shaver, K. G. (Eds.). (2009). *Handbook of university-wide entrepreneurship education*. Edward Elgar Publishing.

West, G. P., Gatewood, E. J., & Shaver, K. G. (Eds.). (2009). *Handbook of university-wide entrepreneurship education*. Edward Elgar Publishing.

Yar Hamidi, D., Wennberg, K., & Berglund, H. (2008). Creativity in entrepreneurship education. *Journal of small business and enterprise development*, 15(2), 304-320.